

پیش گفتار

وندی مؤمن

یکی از ماندگارترین دوگانگی های روزگار دوگانگی مربوط به بشر بوده است. حتی پیش از "ما" و "آن ها"، تقسیم بشر به دو مقوله "مرد" و "زن" در واقعیت اعمال شده. روابطمان، کارمان، تفکرمان، قوانین و عرف مان، زبان مان، نحوه نگاه کردنمان به جهان، سیاست و اقتصادمان، حتی لباسهایمان و رنگی که انتخاب می کنیم جدایی یک نوع انسان را به دو بخش به نحوی که گویا این جدایی بنیادی است می نمایند. بر اساس کارکردهای بیولوژیکی رایج برای اکثر گیاهان و حیوانات، تقسیم بشریت از این حقیقت ساده علمی فراتر رفته و سلسله مراتبی از هنجارهای اجتماعی ایجاد کرده که عموماً مردان را در موضع قدرت، اقتدار و مسئولیت، و زنان را در نقش هایی که از آن سلسله مراتب پشتیبانی می کنند قرار می دهد. احتمالاً بر اساس نیاز ساده به قوای فیزیکی در آغاز تکامل بشریت، برای بیشتر مردم این سلسله مراتب در طول هزاران سال به عنوان راهی برای جداسازی کار، حکمروایی، تصمیم گیری، تخصیص منابع، بسط مزیت ها، و تمرکز ثروت و قدرت پرورش یافته است. تنها در چند قرن اخیر این سلسله مراتب توسط برخی جوامع اصلاح شده تا زنان بیشتری را در برگیرد و آنها را قادر سازد که در سلسله مراتب بالا روند، اما آن دوگانگی و سلسله مراتب عمدتاً باقی مانده است.

اخیراً، بسیاری پذیرفته اند که تساوی زنان و مردان یک حقیقت بنیادین درباره واقعیت بشر است و "ایمان شان به حقوق بنیادین بشر، کرامت و ارزش فرد انسانی" و "حقوق برابر برای مردان و زنان" را تصدیق کرده اند.¹ در حالی که مردان و زنان تفاوت های فیزیکی از خود نشان می دهند و این تفاوت ها می تواند بر نحوه تجربه جهان توسط فرد تأثیر بگذارد، تحقیقات نشان داده اند که از نظر توانمندی عقلانی، این تفاوت ها قابل چشم پوشی هستند.² این شناخت در سطح اصول همراه بوده با ایجاد بدنه ای از حقوق بشر که به تمام مردم³ و اسناد بین المللی دیگر، مانند کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان قابل تعمیم است.⁴

در سطح کاربرد و تجربه زیسته است که آرمان حقوق بشر مورد آزمایش قرار می گیرد. در هر کشور، در هر فرهنگ، نقش زنان و حقوق و مسئولیت هایشان مورد بحث قرار می گیرند، به چالش کشیده می شوند، ارائه می شوند، کنار گذاشته می شوند، به تحلیل می روند، و حمایت می شوند. این مسأله ای اصلی برای زمان ماست. خشونت علیه زنان و دختران، بومی است. سقف شیشه ای که ارتقا به پست های رهبری را برای زنان دشوارتر می سازد، به ویژه تعداد زنانی که عضو هیئت ها و پارلمان ها هستند، دوراهی کار و مادری، هزینه نگهداری از فرزندان، شوهران خانه دار و چگونگی توانمندسازی زنان - و ترغیب مردان برای توانمند ساختن زنان - برای دستیابی به برابری و عدالت در تمام سبک های زندگی نگرانی های همیشگی، اگر نه حل شده جوامع سبک غربی هستند. در قسمت های دیگر جهان نگرانی های زنان ممکن است ساده تر به نظر برسند، مواردی مانند چگونگی تهیه آب کافی با حفظ امنیت و بدون مورد حمله واقع شدن، چگونگی دسترسی به مراقبت های بهداشتی، چگونگی قادر ساختن دختر بچه ها برای مدرسه رفتن، چگونگی اجتناب از مورد تجاوز واقع شدن به عنوان سلاحی برای جنگ، چگونگی به ارث بردن املاک و حفظ سرپرستی کودکان زمانی که شوهری در می گذرد، چگونگی غالب شدن بر کنار گذاشتگی اجتماعی در اثر بیوهگی، چگونگی کسب درآمد و حفظ پول خود، چگونگی اجتناب از قاچاق شدن به عنوان کارگر جنسی. اما این موارد یادآوری های قدرتمندی هستند که نشان می دهند نا برابری و بی عدالتی گسترده و بومی می باشد و با این حال جزء موارد بالای صورت جلسه سیاسی جهان نیست.

این شماره مجله به تجزیه و تحلیل و بالا بردن سطح آگاهی درباره بعضی چالش های اساسی حقوق بشر که زنان امروزه در ایران با آن روبرو هستند و تلاش هایی که برای رسیدگی به آن ها انجام می شود اختصاص یافته است. زنان ایرانی که زمانی تصویر رمانتیک شاعران از زیبایی های چشم درشتان در حال استراحت در باغ های معطر ایران باستان بودند، امروز افرادی تحصیل کرده و با ذهن های قوی، دارای استعداد، شغل و حرفه و آرزو های سیاسی و اقتصادی هستند. به روایت مقدمه این شماره، اقبال آن ها که تحت ایدئولوژی ها و رژیم های سیاسی مختلف در حدود نیم قرن گذشته تغییر کرده، به آنان رای داده و آنها را زیر چادر مخفی کرده.

در حالی که من به نوشتن مشغولم، رهبر ایران، آیت الله سید علی خامنه ای، به تازگی برای سه قوای حکومتی یک فهرست دوازده موردی از سیاست های جدید درباره خانواده صادر نموده است که آن را "سنگ بنای جامعه اسلامی" می نامد. او توصیف می کند که چگونه ایران قرار است با استفاده از مدل اسلامی خانواده به یک "جامعه خانواده محور" دست یابد.

در نگاه اول، اقدامات توصیف شده به نظر برای زنان و به طور کلی جامعه مترقی و مفید به نظر می رسند: محافظت از خانواده، تقویت خانواده، تشویق و تسهیل ازدواج های موفق، حمایت از مادران مجرد و هدایت مردم به دوری از سبک زندگی غیراخلاقی. به نظر می رسد که مقصد کلی سیاست ها این است که نرخ تولد این ملت به طور قابل ملاحظه افزایش یابد تا یک "جامعه جوان، سالم، پویا، و در حال رشد" ایجاد شود، شاید بر اساس این باور که جمعیت زیاد کشور را از لحاظ سیاسی و اقتصادی تقویت می کند.

در بررسی مجدد، به نظر می رسد که بعضی از این اقدامات زنان و خانواده ها را به ادوار گذشته باز می کشاند. زنان (و مردان) ایرانی چه چیزی به دست می آورند از "منع اشاعه برنامه هایی که به ارزش های خانواده ضرر می رسانند" (مانند تنظیم خانواده؟)، تشویق مادران مجرد به ازدواج مجدد (آن ها از سر و سامان دادن به تنهایی عاجزند؟)، "مواجهه موثر با جنگ نرم دشمنان که فروپاشی و انحراف روابط خانوادگی را هدف خود قرار داده اند و حذف موانع و آسیب ها و چالش های در راه قوت خانواده" (چالشی برای بسط حقوق بشر بین المللی به تمام ایرانیان؟). آیا با چنین اقداماتی زنان "محافظت" می شوند یا "تحت ظلم قرار می گیرند"؟ این بر عهده زنان ایرانی است که تصمیم بگیرند، اگر به آن ها اجازه داده شود.

در مقاله های این شماره پیشنهاد می شود که حقوق زنان ایرانی همچنان از شناخته شدن یا جا افتادن در جامعه شان دور است. آن ها مانند همه ما - زنان و مردان - نیاز دارند تا به مدافعه و تلاش برای گسترش حقوق بشر برای خودشان ادامه دهند تا آن ها، و ما، بتوانیم نهایتاً نشان دهیم که فقط یک نوع بشر موجود است و بر روی این سیاره زندگی می کند، و این که باید با تمام مردم با عدالت، کرامت، و برابری رفتار شود، و این که همه باید از تمامی گستره حقوق بشر بهره مند باشند.

پی نوشت

¹ ملل متحد، چارتر ملل متحد، ژوئن 1945، <http://www.un.org/en/charter-united-nations>

² کولوم، روبرتو، مانوئل خوان اسپینوسا، فرانسیسکو آباد و کوئیس اف گارسیا. تفاوت های جزئی جنسیت در هوش عمومی"، هوش 28 (2000): 57-68

³ ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، دسامبر 1948، <http://www.un.org/en/universal-declaration-human-rights>

⁴ کنوانسیون رفع تمام اشکال تبعیض علیه زنان، 1979، <http://www.un.org/womenwatch/daw/cedaw>، فقط چهار کشور کنوانسیون را امضا نکردند: ایران، سومالی، سودان، تونگا. آمریکا و پائولو آن را امضا کردند اما تصویب نکردند.